[23] چه باكى است بر آنكه خاك قبر پيامبر را بوئيده، كه در تمام عمر هيچ عطرى را نبويد، به آنكه رخ در نقاب خاك نهان كرده بگو آيا صداى ناله وفرياد مرا مى شنوى، آنچنان مصيبتها بر من باريدن گرفته، كه اگر اينگونه بر روزها مى باريدند چون شبهاى تار ميگرديدند، من در سايه پيامبر ودر حمايت و يارى أو بودم، از هيچ دشمنى وكينه أي تا زمانيكه أو ياورم بود، نمى ترسيدم، اما امروز در برابر فرومايگان خاضعم، ومى ترسم بمن تعدى شود، وستمگر را به تنهائى دفع ميكنم، اگر قمرى شب هنگام بر شاخسار گريه وناله سر مى دهد، من هر بامداد نيز در ناله وگريستنم، پدر جان، بعد از تو حزن واندوه را مونس خود خواهم ساخت ودر سوگت سرشك غم زينت دامان من گرديده است. فاطمه با مرگ پدر مهربان ودلسوزش بسيار گريست، حسرت واندوه آسمان دلش را در غبار تيره فرو كشيد، وزبانه هاي غم وماتم آتش بجان وى افكند. وآنگاه كه جسم پاك پيامبر را در خاك نهادند به يكى از ياران پيامبر فرمود: چگونه دلتان راضى شد كه آن حضرت را در زير خاكها پنهان كنيد، واينگونه ناله سرداد: اغبر آفاق السماء وكورت * شمس النهار واظلم العصران والارض من بعد النبي كئيبة * اسفا عليه كثيرة الرجفان _____